

بیبی قشقرق ۲



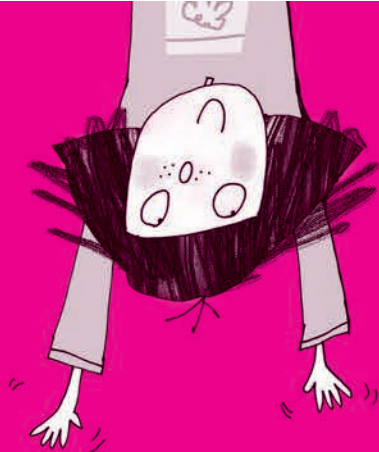
یک فاجعه‌ی تمام‌عیار



نویسنده: جوآنا نادین

تصویرگر: جس میخائیل

مترجم: مونا توحیدی



PENNY DREADFUL IS A COMPLETE CATASTROPHE

Copyright © Joanna Nadin, 2011

Cover and text artwork by permission of Usborne Publishing Limited, Copyright © 2011 Usborne Publishing Ltd.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از آژانس ادبی نویسنده‌ی آن، Joanna Nadin، و ناشر آن، Usborne، خریداری کرده است.

انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: نادین، جوآنا
Nadin, Joanna
عنوان و نام پدیدآور: یک فاجعه‌ی تمام عیار / نویسنده جوآنا نادین؛ تصویرگر جس میخائیل؛ مترجم مونا توحیدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۴۹ص: مصور.
فرست: پنی قشقرق؛ ۲.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۴-۷ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۶-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Penny Dreadful is a complete catastrophe, c2014.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی
موضوع: Children's stories, English
موضوع: داستان‌های کوتاه
موضوع: Short stories
شناسه افزوده: میخائیل، جس، تصویرگر
شناسه افزوده: Mikhail, Jess
شناسه افزوده: توحیدی صفت، مونا، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ی ۱۳۹۲/۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۰۲۲۶۸

پنی قشقرق ۲

یک فاجعه‌ی تمام عیار

نویسنده: جوآنا نادین
تصویرگر: جس میخائیل
مترجم: مونا توحیدی
ویراستار: نسرین‌نوش امینی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه
چاپ اول: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۴-۷
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۶-۱



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱
واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵، تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
www.hoopair info@hoopair
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

تقديم به جوزف و لیلی،
که من را یاد کاسمو می اندازند.



پلنی قشقرق

و فاجعه‌ی فنجیع لربه‌ای

صفحه‌ی ۱۰۱

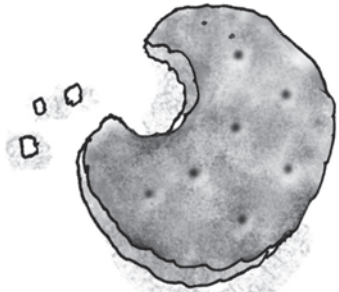


پنج پیشنهاد درجه‌یک

پلنی قشقرق

برای دفع بلا

صفحه‌ی ۱۴۰



پلنی قشقرق

و موش

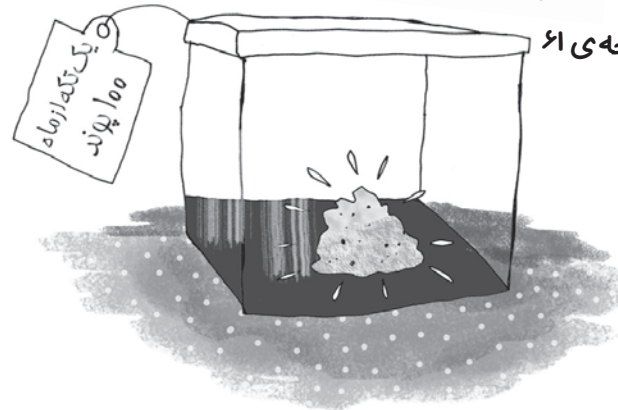
صفحه‌ی ۱۱



پلنی قشقرق

در زنگ «بین و بگو»

صفحه‌ی ۱۶



با پنی قشقرق

و فامیل‌های بینوایش آشنا شوید:

پنی

(که هیچ وقت هیچ خراب کاری‌ای
تقصیر او نیست.)

جور جیامی مورتون جونز
(دختر عمه‌ی باهوش پنی)

کاسمو

(بهترین دوست پنی که تازگی‌ها
کله‌اش را از ته کچل کرده.)

دِیسی
(خواهر اعصاب خردکن پنی)

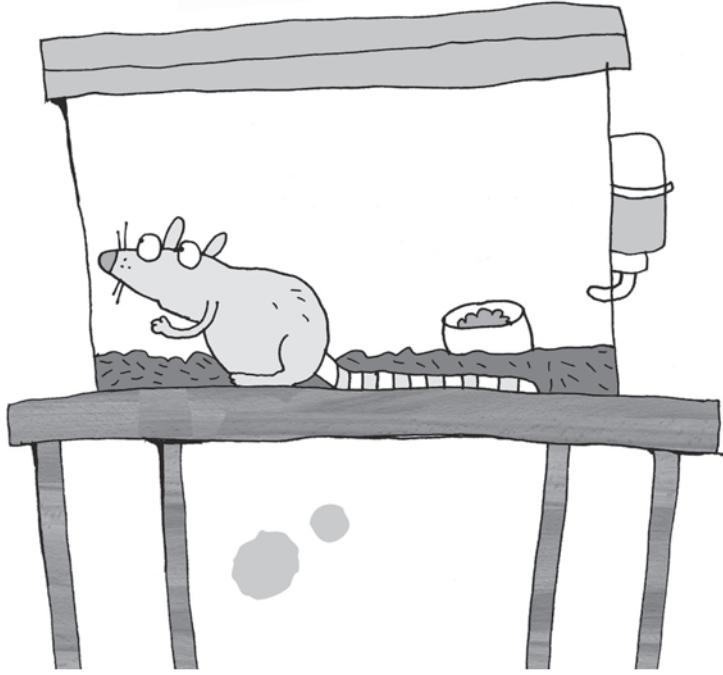
مامان و بابای
صبور پنی

عمه دیدی
عصافورت داده

مامان بزرگ
(که بیشتر وقت‌ها گوشه‌ای
چرت می‌زند.)

بری
(میو! من گربه‌ی مامان بزرگم.)

پنی قشقرق و موش





راستش را بخواهید اسم
من واقعاً پنی قشقرق
نیست، پنلوپه جونز
است!

لقب «قشقرق» را بابایم به شوخی گذاشته
روی من. به خاطر این می‌گویم به شوخی،
چون که هر وقت این را می‌گوید، مثل
غاز قات قات می‌خندد. من که نمی‌دانم

که اسمشان را می‌گویم خودشان را قاتی ماجرا نمی‌کردند.



۱. جورجیا می‌مورتون جونز،

دختر عمه‌ام. کسی که نباید آن‌کیفِ چرمِ اصلِ جادارش را (که یک جای مخفی هم داشت) با خودش می‌آورد.



ب. لیلیا بایلوف،

پرستارِ جورجیا می‌مورتون جونز. کسی که بهتر بود همان اول یک آسپیرین می‌خورد.

کجایش خنده‌دار است. تازه من اصلاً هم قشقرق نیستم، فقط به قولِ مامان بزرگ «آهن‌رُبایِ دردسر» م. مامان می‌گوید اگر مامان بزرگ همان قدر که حواسش به رومیزی‌ها است، حواسش به من هم بود، این قدر دردسر درست نمی‌کردم. مامان بزرگ هم می‌گوید اگر مامان همه‌اش سرگرم جواب‌دادن به تلفن‌های دکترسیمنت نبود (رئیس مامان را می‌گویم که چشم‌هایش مثل دو تا تخم‌مرغ آب‌پز، ورقلمبیده است و به خاطر همین همه بهش می‌گویند دکتر چشم‌مگسی) و بابا هم این قدر مشغول حل و فصل بحران‌های شورای شهر نبود، آن وقت شاید آن‌ها می‌توانستند بحران‌های پلاک ۷۳ خیابان رولینز رود (یعنی خانه‌مان) را حل کنند.

پس همان‌طور که می‌بینید، من خیلی هم تقصیرکار نیستم.



مثلاً آن فاجعه‌ای که سرِ ماجرای رونی (موش کلاسمان) پیش آمد، آن قدرها هم فاجعه نمی‌شد اگر این چند تا آدمی

اما خب ... فاجعه اتفاق افتاد و دلیلش این بود که ...



ماجرا با حرف‌های آقای شومان، مدیر مدرسه‌مان، شروع شد. آقای شومان همیشه حرف‌های تکراری می‌زند، حرف‌هایی مثل این‌ها: «این هزارمین باره که بوی می‌گم پنلوپه جونز! می‌شه برعکس نشینی و لطف کنی مثل آرم باسنت رو بزاری روی صندلی و پاهات رو هم روی زمین؟» اما این بار آقای شومان یک حرف تازه زد. گفت می‌تونیم دسته‌جمعی برای

کلاسمان یک حیوان خانگی انتخاب کنیم، آن وقت آخر هر هفته یکی از ما به نوبت باید ارزش مراقبت کند تا

مسئولیت‌پذیری را

یاد بگیریم. به نظرش

خوکچه‌ی هندی

بهترین گزینه بود.



۳. کاسمو مون وبستر،

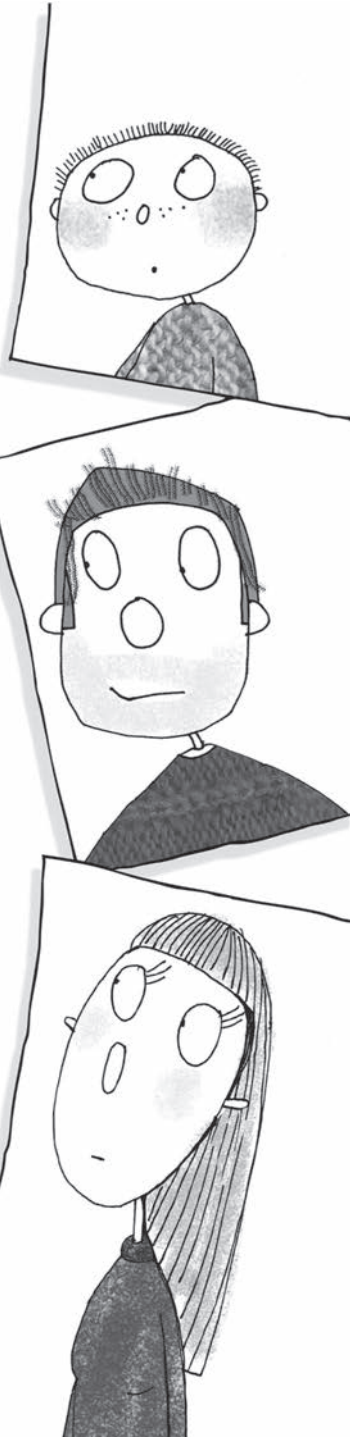
بهترین دوستم (با اینکه پسر است و دقیقاً یک هفته از من بزرگ‌تر). کسی که نباید آن هزارتوی لعنتی را درست می‌کرد.

چهار) بابا،

پدرم! کسی که نباید ادعا می‌کرد یک آدم بزرگ مسئولیت‌پذیر است، به خاطر اینکه همان جور که مامان می‌گوید اصلاً مسئولیت سرش نمی‌شود.

ث. خانم پترسون،

معلم کلاسمان که مثل چوب‌خشک لاغر و دراز است. کسی که همان اولش بهتر بود پیشنهاد خوکچه‌ی هندی را قبول می‌کرد.



پنی قشقرق

مجموعه‌ی شش جلدی



من کلی قشقرق دیگر هم به پا کرده‌ام.
آن‌ها را هم بفوانید.



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....